

تأملی در مشروعیت اجبار در تربیت دینی

محمد سروش محلاتی*

چکیده

برای تربیت دینی در محیط خانواده، از شیوه‌های گوناگونی می‌توان استفاده کرد، اما اینکه کدام یک از این شیوه‌ها «مفید» و «مؤثر» است، مسئله‌ای است که بر اساس مطالعات تجربی قابل تحقیق و بررسی است، ولی اینکه کدام یک از آنها شرعاً «جایز» است. مسئله‌ای «فقهی» بوده و بر اساس تحقیق در منابع اسلامی، قابل پاسخ است. این مقاله از نگاه فقهی، به طرح دو دیدگاه در جواز استفاده از «اجبار» برای مقید کردن اعضای خانواده به رعایت موازین اخلاقی و شرعی پرداخته است. مبنای نظری این مقاله، قلمرو امر به معروف و نهی از منکر است و صرفاً بر اساس این مبنای، به تحلیل موضوع پرداخته شده است. این مقاله با نقد مستندهای نظریه‌ای که اجبار را در محیط خانواده، مشروع می‌داند، تأکید می‌کند که مسئولیت مهم «حفظ ایمان و اخلاق» در خانواده را با روش‌های قهرآمیز و خشونت‌بار «نباید» دنبال کرد، این شیوه‌ها با صرف نظر از اینکه مفید و مؤثر نیست، از نظر فقهی نیز نمی‌توان از مشروعیت آنها دفاع کرد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، امر به معروف و نهی از منکر، اجبار، اختیار، تربیت دینی.

طرح مسئله

یکی از تکالیف مهم مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر است. بر اساس این تکلیف، همه مسلمانان باید در برابر یکدیگر احساس مسئولیت نموده و به دلیل آنکه در میان خود «پیوند ولایت» دارند و به خاطر دلسوزی، از انحراف‌های اخلاقی و رفتاری، جلوگیری نموده و برای اصلاح همدیگر بکوشند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه، ۷۱).

این تکلیف عمومی در محیط خانواده نیز باید مورد توجه قرار گیرد. هر یک از اعضای خانواده، نسبت به آن مسئولیت، وظیفه دارند و از این نظر، تفاوتی بین زن و مرد، دختر و پسر، کوچک و بزرگ، وجود ندارد، همگی مکلف هستند که برای برطرف کردن ناهنجاری‌ها و مشکلات اخلاقی یکدیگر تلاش کنند.

ولی آیا فراتر از این «وظیفه عام» که فضای خانواده را نیز در برمی‌گیرد و به شکل یکسان و برابر همه اعضای خانواده را شامل می‌شود، «وظیفه‌ای خاص» هم برای «سرپرست خانواده» وجود دارد تا بر مبنای آن، وی از «مسئولیت بیشتری» برخوردار بوده و بتواند با «اختیارات بیشتر»، دیگر اعضای را وادار به رعایت ارزش‌های اخلاقی و تعهدات دینی نماید؟ در این باره دو دیدگاه متفاوت فقهی مطرح است: دیدگاهی که سرپرست خانواده را برای استفاده از زور و روش‌های قهرآمیز در محیط خانواده مجاز دانسته و به کارگیری این گونه شیوه‌ها را برای جلوگیری از رفتارهای ناپسند، توصیه می‌کند و دیدگاهی که مسئولیت سرپرست خانواده را محدود به «امر به معروف و نهی از منکر گفتاری» دانسته و استفاده از فشار و تحمیل را مجاز نمی‌داند. در این مقاله، دیدگاه اول مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و از دیدگاه دوم دفاع می‌شود. البته تأکید می‌شود که موضوع استفاده از «تنبيه بدنی» به عنوان شیوه‌ای برای «تربیت کودکان»، مسئله جداگانه‌ای است که خارج از موضوع این مقاله قرار دارد.

دیدگاه اول

در قرآن کریم از مؤمنان خواسته شده است که «خانواده» خود را از آتش جهنم «حفظ» کنند. بر اساس این فرمان الهی، هر شخص علاوه بر اینکه نسبت به «حفظ خویش» مسئولیت دارد و باید از سقوط خود به جهنم جلوگیری کند، نسبت به بستگان خود نیز همین مسئولیت را بر عهده دارد و نباید اجازه دهد که آنان به هلاکت و نابودی گرفتار شوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم، ۶).

ملا احمد نراقی که در فقه و اخلاق، یکی از علمای برجسته قرن دوازدهم است، با استناد به این آیه، «حفظ خانواده» و صیانت از اخلاق آن را با شیوه‌های گوناگون و روش‌های متفاوت، واجب می‌داند. وی توصیه می‌کند که باید از راهکارهای ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر شروع کرد و در صورتی که با مدارا نتوان جلوی منکر را گرفت، باید از اعمال خشونت و تنبیه بدنی استفاده کرد: خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ و منظور از محافظت اهل و عیال از آتش آن است که ایشان را آداب شریعت بیاموزد، و بعد از آموختن، در به جا آوردن آنها سعی نماید. ابتدا به موعظه، ارشاد، رفق و مدارا ایشان را بر تحصیل و به جا آوردن بدارد و اگر مسامحه کنند، باز موعظه و نصیحت کند و اگر یقین نمود که به «رفق و مدارا» اثر نمی‌کند، به زبان ایشان را «برنجاند» و اگر فایده نکرد، «تهدید» و تخویف نماید و اگر فایده نبخشید، «تنبیه جزئی» کند (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳).

بر مبنای این استدلال به آیه قرآن، حتی می‌توان گفت که مسئولیت ویژه سرپرست خانواده، به امر به معروف و نهی از منکر در مراتب مختلف آن، محدود نمی‌شود؛ زیرا در این آیه، به جای دستور به «امر و نهی» دستور به «حفظ» داده شده است. از این رو، به ضرورت «حفظ و صیانت»، سرپرست خانواده موظف است که «زمینه‌های آسیب‌پذیری»، هر یک از اعضای خانواده را شناسایی کرده و برای پیش‌گیری از وقوع خطر، اقدام‌های لازم را فراهم آورد. همان‌گونه که اگر شخصی مسئولیت «حراست» از یک «بنای تاریخی» و یا «موزه» و یا مجموعه‌ای از اسناد و مدارک را بر عهده داشته باشد، نباید منتظر بنشیند تا در صورت بروز حادثه، برای مهار کردن آن، اقدام کند؛ بلکه او به ضرورت مسئولیت «حراست و حفاظت»، باید به شناسایی زمینه‌های حادثه پرداخته و از قبل به آماده کردن مقدمات لازم برای حفظ و تأمین امنیت اقدام کند. سرپرست خانواده نیز که «حراست» از اخلاق همسر و فرزندان را بر عهده دارد، دارای چنین «وظیفه ویژه‌ای» است؛ در حالی که در وظیفه عام امر به معروف و نهی از منکر، مسلمانان نسبت به یکدیگر، چنین وظیفه سنگینی ندارند و صرفاً در برابر انحراف‌هایی که از آن آگاه شوند، باید نهی از منکر کنند، ولی آنها حق ندارند که به جستجو پرداخته و با زیر نظر گرفتن کسی، درصدد به دست آوردن اطلاع، از وضع رفتار او برآیند (نراقی، ۱۳۷۶، ص ۳۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ص ۵۵).

یکی از مراجع معاصر در پاسخ به این سؤال که «آیا با سوء ظن به همسر می‌توان نوشته‌های او را بدون اطلاع وی، مطالعه کرد؟» به همین برداشت از آیه اشاره کرده و این کار را برای جلوگیری از ضرر و آسیب همسر و به ضرورت ﴿قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ جایز دانسته و آن را از «حرمت تحبّس»، «استثناء» کرده است: «جستجو از وضع همسر جایز نیست، مگر آنکه این کار به «قصد اصلاح» او انجام گیرد، یا در مواردی که به خود شوهر هم مربوط باشد و یا در مسائلی که ضرر و آسیبی متوجه همسر باشد، به خاطر ﴿قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ جایز است» (تبریزی، ۱۴۲۲، ص ۲۶۲).

مفهوم این نظر فقهی آن است که در محیط خانواده، هیچ کس «حریم خصوصی» ندارد و ورود به زندگی خصوصی هر یک از اعضای خانواده، در جهت ایجاد محدودیت برای انجام کار ناپسند و یا جلوگیری از آن، مجاز است؛ در حالی که نسبت به افراد بیگانه چنین دخالت‌هایی ممنوع است: «ما فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آنها تجاهر می‌شود، حق تعرض داریم و دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است، نداریم» (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۸۵).

دیدگاه دوم

در این دیدگاه، مسئولیت سرپرست خانواده، مسئولیتی از نوع «امر به معروف و نهی از منکر» است و وظیفه والدین در حفظ و حراست از ارزش‌های اخلاقی در محیط خانواده، به معنی مشروعیت به کارگیری شیوه‌های قهرآمیز و اقدام‌های خشونت‌آمیز نسبت به فرزندان نیست.

در این نظریه، «حفظ از جهنم» به «مسدود کردن راه‌های» منتهی به آن و «سلب اختیار» از اعضای خانواده، تفسیر نمی‌شود، زیرا چنین تفسیری با «فلسفه تکلیف» و «تربیت» در تضاد است. در فضایی که قدرت انتخاب کردن از شخص گرفته می‌شود و فشار «اجبار» وجود دارد، «تکلیف» وجود ندارد. این مبنا در فقه پذیرفته شده است که: «آزادی و اختیار، یکی از شرایط تکلیف است؛ یعنی انسان آن‌گاه مکلف به انجام یک وظیفه است که اجبار و یا اضطراری در کار نباشد. اگر اجبار در کار باشد، تکلیف ساقط می‌گردد» (همو، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

با صرف نظر از این بحث مبنایی، نصوصی نیز وجود دارد که محدوده دخالت والدین را برای تربیت دینی فرزندان تبیین می‌کند. این نصوص روایی که در تفسیر آیه سوره

تحریم: ﴿تَوَأَّ أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾^۱ وارد شده است، نشان می‌دهد که مسئولیت «حفظ و حراست»، فراتر از امر به معروف و نهی از منکر «گفتاری» نیست و برای «اجبار» کردن و «الزام» نمودن در جهت رعایت احکام شرعی، وظیفه‌ای بر عهده اعضای خانواده و یا والدین وجود ندارد.

مثلاً ابی‌بصیر از امام علیه السلام سؤال کرد که با توجه به این آیه، چگونه خانواده‌ام را حفظ کنم؟ امام فرمود: به آنچه که خداوند «فرمان» داده، آنها را فرمان ده و از آنچه که خداوند نهی نموده، آنها را نهی کن. اگر از تو اطاعت کردند، آنها را حفظ کرده‌ای و اگر مخالفت کردند، وظیفه‌ات را انجام داده‌ای: «قلت: كيف أقيهم؟ قال: تأمر بما أمر الله وتنههم عما نهاهم الله. فان اطاعوك كنت قد وقيتهم وان عصوك قد قضيت ما عليك» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۶۸).

از این روایت، که با سندهای مختلف و معتبر نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۸)، استفاده می‌شود که امر و نهی نسبت به اشخاص، همان دستور به امر و نهی الهی است، با این تفاوت که اوامر الهی، جنبه کلی داشته و به شکل قانون ارائه می‌شود؛ ولی دستور امر کننده به معروف، جنبه جزئی و شخصی داشته و به شکل دستور خاص، صادر می‌گردد. به هر حال، این امر و نهی، از سوی شخص خطاکار، قابل «اطاعت» و «معصیت» است؛ یعنی از جنس فعل و اقدام نیست، بلکه از جنس انشاء و بیان تکلیف است و با صدور آن، وظیفه فرد در این باره تمام می‌شود و تکلیفی در برابر معصیت و تخلف دیگران وجود ندارد: «فان عصوك قد قضيت ما عليك»، این جمله پایانی حدیث به معنای آن است که وقتی به امر و نهی توجهی نمی‌شود، امر کننده به معروف، برای جلوگیری کردن از گناه به وسیله اقدام‌های عملی، وظیفه‌ای نداشته و تکلیفش به پایان می‌رسد.^۱

در روایت معتبر دیگری آمده است که وقتی این آیه نازل شد و مؤمنان موظف به حفظ خانواده خویش شدند، یکی از مسلمانان شروع به گریه کرد و گفت: من در نجات خودم از آتش جهنم ناتوان بودم و حالا باید خانواده‌ام را هم حفظ کنم! پیامبر به او فرمود: «کافی» است که آنان را به آنچه خود انجام می‌دهی، «دستور» دهی، و از آنچه ترک می‌کنی، «نهی» کنی: «حسبك أن تأمرهم بما تأمر به نفسك وتنههم عما تنهى عنه نفسك» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۸).

۱. رک. میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۲. حدیثی که در شأن نزول آیه ﴿تَوَأَّ أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ وارد شده، دلالت دارد به اینکه بیش از امر و نهی لازم نیست. و نیز رک. مجلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۷۴. والرواية تدل على جواز الاكتفا بالقول... .

این گونه روایات در مقام بیان «حد تکلیف» نسبت به خانواده - و طبعاً نسبت به دیگران - است و نشانگر آن است که منظور از حفظ خانواده از آسیب‌های اخلاقی و معنوی، اقدام‌هایی در حد امر به معروف و نهی از منکر است که با «گفتار» انجام می‌شود، نه اینکه اشخاص موظف باشند، برای جلوگیری از انحراف خویشاوندان خود و به منظور نجات آنها از آتش جهنم، با اعمال زور و فشار و با به کارگیری روش‌های قهرآمیز، آنان را از کارهای بد باز دارند.

نقد و بررسی

۱. تفسیر آیت الله خویی

درباره این روایات، آیت الله خویی، تفسیری قابل تأمل بیان کرده است. ایشان می‌گوید: چون مسلم است که امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی محدود نمی‌شود و گاه ضرب و یا شدیدتر از آن هم واجب است و با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر در محیط خانواده و نسبت به خویشاوندان، کمتر از امر و نهی نسبت به دیگران نیست و قهراً درباره اعضای خانواده نیز ضرب و جرح جایز است؛ پس معنی این روایات آن است که امر و نهی زبانی، «کمترین وظیفه» ای است که نسبت به خانواده وجود دارد و در حقیقت، در این روایات، «کمترین مراتب حفظ» و نگهداری خانواده که به وسیله امر و نهی زبانی تحقق می‌یابد، بیان شده است (خویی، بی تا، ص ۱۴۹).^۱

اشکال روشن این توجیه آن است که صراحت روایات در بیان «حد تکلیف و میزان وظیفه» نسبت به خانواده، نادیده گرفته شده است. تعبیر «حسبک ان تأمرهم»، به معنی «امر کردن کافی است»، صریح در آن است که بیش از امر کردن، وظیفه‌ای وجود ندارد، نه اینکه کمترین وظیفه، امر کردن است و وظایف سنگین تری هم وجود دارد! تعبیر «وان عصوك كنت قد قضيت ما عليك»، نیز صریح در آن است که پس از امر و نهی، وظیفه دیگری وجود ندارد، نه اینکه کمترین کار صورت گرفته و باید به مراحل بعد اقدام شود.

۱. لابد من حمل النصوص على بيان اول مرتبة تتحقق بها الوقاية دون التحديد وذلك لانها انما دلت على فراغ ذمة المكلف بنصحهم وارشادهم الى ما هو الصحيح خاصة وان الائتم يكون بعد ذلك على مرتبة وحيث ان من الواضح ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يختص حتى بالنسبة الى غير الاهل بذلك بل قد يجب الضرب او ما هو اشد فيه في بعض الاحيان فلا يمكن حمل هذه النصوص على بيان الحد وانه لا يجب على المكلف امر اهله بالمعروف ونهيه عن المنكر اقل مما يجب عليه بالنسبة الى غيرهم، بل لابد من حملها على بيان اقل مراتب تحقق الوقاية.

همچنین شگفت آور است که گفته شود، این روایات دلیل بر اختصاص وظیفه به امر به معروف و نهی از منکر نیست و ما مکلفیم که فراتر از آن، به «منع عملی» اقدام نماییم (تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۶۸).

حتی با صرف نظر از تعابیر روایات که «بیشترین تکلیف» را توضیح می‌دهد، این روایات از جنبه دیگری نیز دلالت بر مقصود دارد؛ زیرا آنچه باعث نگرانی مسلمانان بوده، سنگینی دستور حفظ خانواده از آتش جهنم بوده است و در این مقام، برای برطرف کردن نگرانی، بیان «کمترین مراتب» سودی ندارد؛ زیرا برای هر کس روشن است که «گاه» امر و نهی زبان، برای حفظ خانواده، کافی است و مشکلات اخلاقی با پند و موعظه حل می‌شود، ولی آنان می‌خواستند بدانند که وظیفه «حفظ خانواده»، چه دامنه‌ای دارد و تا کجا ادامه پیدا می‌کند؟ در اینجا بیان کمترین مراتب نگه‌داری، پاسخ ندادن به سؤال و بی‌اعتنایی به نگرانی افراد است. در حقیقت، آیت الله خوئی و برخی از شاگردان و تابعان ایشان، اساساً از استدلال به روایات، جواب نداده‌اند (شیری زنجانی، درس ۱۶۰).

با این توضیح روشن می‌شود که تلاش صاحب‌جواهر برای مناقشه در مفاد این روایات بر مبنای «جمع» بین آنها و بین روایات دیگری که مراحل سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌کنند (نجفی، بی‌تا، ص ۳۸۲)، نافرجام است؛ زیرا از یک سو، روایات مراحل سه‌گانه با ایرادهای جدی در سند و دلالت، رو به رو است و نمی‌توان آنها را مربوط به روابط عادی مسلمانان با یکدیگر و یا روابط اعضای خانواده با هم دانست و از سوی دیگر، با توجه به صراحت این روایات در نفی وجوب مرحله‌ای فراتر از امر و نهی زبانی، چنین جمعی، به معنای طرح و کنار گذاشتن این روایات است و «جمع عرفی» به حساب نمی‌آید. البته نباید از نظر دور داشت که هر چند در قرآن، موضوع امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه و تکلیف مطرح شده؛ ولی «مراتب» آن در قرآن تبیین نشده است؛ بنابراین، نمی‌توان به شکل کلی مرتبه اقدام عملی و اعمال فشار را به عنوان یک مرتبه واجب در تمامی موارد و به شکل عام از آیات قرآنی، استفاده کرد. هر چند در موارد خاصی، برای جلوگیری از برخی منکرات، مثل بغی و شورش بر علیه حکومت اسلامی، اجازه «قتل» هم داده شده است. همچنین در مواردی شوهر می‌تواند اقدام به ضرب همسر خود کند، ولی بیان این موارد جزئی، دلیل مشروع بودن این شیوه‌ها، به شکل «یک قاعده» از نظر قرآن نیست.

۲. تفسیر آیت الله شبیری زنجانی

برخی فقهای معاصر، راه حل این تعارض روایی را در آن دیده‌اند که روایات مربوط به ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، که تکلیف بیش از نهي از منکر زبانی را نفی می‌کند، ناظر به «شرایط عادی» بدانند و در موارد دیگر، ضرب و جرح را جایز بشمارند. از نظر حضرت آیت الله شبیری زنجانی، اقدام‌های عملی، مانند اکراه و اجبار و یا ضرب و شتم، با توجه به عوارض منفی و پیامدهای زیان‌بار آن، غالباً شیوه‌ای مؤثر و مفید برای بازداشتن از کارهای بد نیست و صرفاً در موارد استثنائی می‌تواند توصیه شود. از این رو، آیه شریفه را باید ناظر به امر به معروف‌های متعارف دانست که در بیشتر موارد، فراتر از امر و نهي زبانی نیست: «بعد از تذکر دادن، مراتب دیگر امر به معروف و نهي از منکر، مثل کتک زدن و مانند اینها، در بیشتر اوقات تالی فاسدهایی دارد؛ بنابراین، مواردی که وظیفه امر به معروف به کتک زدن برسد، «استثناء» است و چه بسا با زدن، منکر بیشتری ایجاد شود. پس در آیه شریفه، ساده‌ترین و عملی‌ترین راه که هیچ تالی فاسدی هم به دنبال نداشته باشد، بیان شده است؛ یعنی ارشاد و موعظه» (شبیری زنجانی، درس ۱۶۰).

این توجیه فقهی، بر اساس وجود دلیل معتبر برای لزوم «اقدام عملی» و نهي از منکر به صورت عملی درباره همه منکرها و توسط تمامی اشخاص است که با توجه به آن، دلیل مخالف ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، بر «افراد غالب»، حمل شده و از ظهور آن در «عموم و کلیت» صرف نظر می‌شود؛ ولی اگر چنین مبنایی به اثبات نرسد، پس دلیلی برای این توجیه خلاف ظاهر، باقی نمی‌ماند و باید به دلالت آیه در عدم لزوم اقدام عملی، ملتزم شویم. علاوه بر این، حتی اگر تعارض و تنافی این دو دسته از روایات مورد قبول قرار گیرد و در صدد چاره‌جویی برای ارائه یک جمع قابل قبول باشیم، می‌توانیم بگوییم که در آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، الزام‌ها و اقدام‌های عملی و قهرآمیز در قلمرو اعضای خانواده نفی شده است و البته چنین مسائلی در محیط خانواده به لغزش‌ها و «انحراف‌های معمولی» و متعارف، محدود می‌شود؛ در حالی که ادله «لزوم اقدام عملی» به عنوان مرحله سوم نهي از منکر، به «برخی از منکرها» که نیازمند جهاد و مبارزه عملی است، مانند «بغی» مربوط می‌شود، منکرهایی که مبارزه با آنها نیازمند سازماندهی و تشکیلات بوده و رهبری اسلامی درباره آنها تصمیم‌گیری می‌کند. پس به طور کلی، در گناهان عادی، اقدام عملی واجب نیست و بر اساس آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ﴾، وظیفه‌ای فراتر از امر و نهي زبانی برای هدایت خانواده و خویشاوندان وجود ندارد، نه اینکه در این موارد، مکلفان وظیفه دارند به

بررسی مصالح پرداخته و در صورتی که مفسده‌ای در کار نباشد - هر چند در موارد استثنایی - به ضرب و جرح، اقدام کنند. این مبنا، که در یک بررسی مستقل و گسترده باید به تبیین آن پرداخت، مبتنی بر دو مقدمه است:

الف. «امر» و «نهی»، از نظر مفهومی، شامل «اقدام عملی» نمی‌شود و به «گفتار» اختصاص دارد. بسیاری از فقها، این نکته را پذیرفته‌اند. محقق سبزواری (بی‌تا، ص ۴۰۸) می‌گوید: «ان الامر والنهی مختصان بالالفاظ وما فی معناها دون الافعال» (رک. نراقی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۰). از این رو، مفهوم امر به معروف، شامل اقدام‌هایی، مانند اعمال محدودیت و فشار نمی‌شود. چه اینکه از راه «الغای خصوصیت» و «تنقیح مناط» هم نمی‌توان «امر و نهی» را از «گفتار» به «هر گونه اقدام» در جهت تحقق معروف و منع از منکر، توسعه داد؛ بنابراین، نمی‌توان با نظریه میرزای شیرازی در این باره موافق بود.^۱

ب. روایاتی که «مرحله سوم» امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده است، به دلیل مناقشاتی که در سند یا دلالت آنها وجود دارد، برای اثبات این مرحله در همه منکرها، کافی نیست. مثلاً روایت معروف «الفظوا بألسنتکم و صکوا بها جباهکم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۳)، علاوه بر ضعف سند، مربوط به گروهی از «ظالمان و طاغیان» است که باید با آنها جهاد کرد. محقق عراقی (۱۴۱۴، ص ۱۳۱) با نقل برخی از نصوص، توضیح می‌دهد که این روایات به طغیان‌کنندگان مانند سپاه معاویه مربوط است و نمی‌توان چنین روایاتی را به «شیعیان فاسق» تعمیم داد و بالاخره تحلیل نهایی مرجع فقید، آیت الله میرزا جواد تبریزی (۱۴۱۶، ص ۴۷) این است که: هر چند مشهور است که مرتبه سوم امر به معروف «اقدام عملی» است، ولی «انکار بالید»، به وسیله کتک زدن، یا مجروح کردن و یا حبس و زندانی نمودن، زیر عنوان امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد و روایات مورد استناد در این باره، به دلیل ضعف سند و بلکه ضعف دلالت، قابل اعتماد نیست. البته این سخن به معنی آن نیست که مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر به طور کلی انکار شود؛ بلکه به معنی آن است که این گونه اقدام‌ها همراه با اعمال فشار و درگیری به «موارد خاص» که اهمیت ویژه‌ای دارد، «محدود» می‌شود و همان موارد هم نیازمند اجازه حاکم شرع است.

۱. میرزا محمد تقی شیرازی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲؛ و شمول الامر والنهی للفعل الرداع - الذی هو بمنزلة النهی فی اقتضاء ترک المنکر - انما هو بتنقیح المناط.

نتیجه‌گیری

بر اساس نصّ قرآن، اعضای خانواده مسئولیت مشترک و متقابلی برای حفظ یکدیگر از آسیب‌های معنوی بر عهده دارند و برای انجام این وظیفه، باید از شیوه‌های مفید و مؤثر در تربیت استفاده کرده و در برابر انحراف‌های احتمالی با تسامح و تساهل برخورد نکنند، ولی آنان مجاز نیستند که برای تحقق این هدف به «اجبار» متوسل شده و از راه «زور» کسی را وادار به رعایت تکلیف دینی نمایند.

مهم‌ترین دلیل قائلان به مشروعیت اجبار در تربیت دینی، روایاتی است که در مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، «اعمال قدرت» را جایز می‌شمرد؛ ولی به طور کلی، این روایات از نظر اعتبار سند و از نظر دلالت، قابل بررسی بوده و با مناقشات جدی رو به روست و حتی اگر به «عمل مشهور» استناد کنیم، باز هم در استفاده از جواز اجبار در «همه موارد»، دچار مشکل می‌شویم؛ زیرا این روایات، به لحاظ «دلالت» نیز، از اثبات این گزاره به صورت «عام و گسترده»، ناتوان است. علاوه بر این، درباره تربیت دینی در محیط خانواده، روایات دیگری وجود دارد که از اعتبار برخوردار بوده و وظیفه امر به معروف را به همان راهنمایی، ارشاد و امر و نهی زبانی، محدود می‌کند. بر مبنای این روایات، امر به معروف در محیط خانواده، فراتر از شیوه‌های گفتاری نمی‌باشد و بهانه‌ای برای فشار و تحمیل نیست. با توجه به این روایات معتبر، به تفسیر روشنی از آیه قرآن ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ می‌رسیم و کسانی که دیدگاه مخالف را برگزیده‌اند، پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این استدلال، ارائه نکرده‌اند.

فهرست منابع

- قرآن مجید.
 نهج البلاغه.
 تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۲ق)، صراط النجاة، ج ۶، قم: دار الصديقة الشهيدة.
 _____ (۱۴۱۶ق)، ارشاد الطالب، ج ۳، قم: اسماعیلیان.
 _____ (۱۴۱۵ق)، اسس القضاء والشهادة، قم: بی نا.
 حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ج ۱، قم: آل البيت علیهم السلام.
 خویی، محمد تقی (بی تا)، مستند العروة الوثقی، ج ۱، بی جا: منشورات مدرسة دار العلم.
 سبزواری، محمدباقر (بی تا)، کفایة الاحکام، ج ۱، اصفهان: مهدوی.
 شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب النکاح، تهیه و تنظیم مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
 شیرازی، میرزا احمد تقی (۱۴۱۲ق)، حاشیة المکاسب، ج ۳، قم: الشریف الرضی.
 العراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۶، قم: انتشارات اسلامی.
 فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرایع، ج ۲، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
 قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات، ج ۱، تهران: کیهان.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین، ج ۸، قم: کوشانپور.
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، ده گفتار، صدرا.
 _____ (۱۳۸۶)، انسان در قرآن، صدرا.
 نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 نراقی، احمد (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة، ج ۱۴، قم: آل البيت.
 _____ (۱۳۸۰)، رسائل و مسائل، ج ۱، قم: کنگره بزرگداشت ملا مهدی و
 ملا احمد نراقی.
 نراقی، مهدی (۱۳۷۶)، دار التفسیر، ج ۲، قم.